

دنیا را چگونه در بدن خود تجربه می کنیم

از نشریه هشت مارس، شماره ۶. فصلنامه زنان

تحت این عنوان می بایستی بر سر فیزیولوژی بدن زن و تغییرات هورمونی بدن او صحبت شود. ولی عنوانی که برای سخنرانی بمن داده شده وظیفه ای بالاتر از مطرح کردن فیزیولوژیک و پزشکی محض را بر عهده من می گذارد. این عنوان صرفاً بخشی در باره اندامهای بدن زن نیست، بلکه رابطه این اندامها و در نهایت رابطه زن را با دنیایی که در آن زندگی می کند را شامل می شود و در اینجاست که باید زن را در پروسه تکاملی اش مورد بحث و بررسی قرارگیرد.

این بحث باید به این سؤال پاسخ دهد که آیا فرهنگها، آداب و رسوم مختلف و دورانهای مختلف تاریخی براندام و فیزیولوژی بدن زن اثر دارد؟ و اگر دارد آن چیست.

برای اینکه بتوانیم به این سؤال پاسخ دهیم باید این فرهنگها و را بازشناسی کنیم، و اینجاست که به فصل مشترک تمامی آنها در رابطه با زن برمی خوریم.

• ستم کشی مشترک زنان جهان

ابعاد این ستم کشی تا عصر حاضر را می توان در جوامع گوناگون به وضوح دید و آن را توضیح داد کما اینکه به نوشته شارلوت بونش (*) در جهان فعلی و در عصر حاضر و از طریق منابع موثق خشونت علیه زنان و کودکان وسیعترین اقدام خشونت باری است که علیه حقوق بشر در دنیای معاصر صورت می گیرد. این خشونت اشکال زیرکانه ویا بهتر بگوئیم موزیانه ای دارد و تاثیرات عمیقی بر روند توسعه ممالک می گذارد. خشونت علیه زنان و کودکان بقدری عمیق در فرهنگ های سراسر جهان نفوذ کرده که باز شناسی آن تقریباً ناممکن است. اما این بدان معنی نیست که وجود ندارد ویا نشود از اشکال بی رحمانه آن جلوگیری و اجتناب کرد. اگر ماهیت آن را بشناسیم و بدانیم که خشونت علیه زنان بخشی از ساختار قدرت و وسیله ای برای حفظ نظم موجود است می توانیم بساطش را بر بچینیم و در غیر این صورت این چشم پوشی و در حقیقت تائید ستم بر وضع واقعی زنان یعنی نیمی از مردم جهان است.

آغاز این ستم کشی و روند تکاملی آنرا مرور می کنیم:

چنین بر ما حکم راندند که: خداوند عالمیان آدم را از سرشت خاک آفرید، تا در بهشت مأوايش دهد، پس می بایست از فرشتگان درگاهش که همگی از جنس آتش بودند بخواهد که بر آدم چون بردگان او سجده کنند، و چون آنان از این امر سر بر تافتند گفت: شما ناگزیرید زیرا آدم عزیزترین است و فرشتگان ناچاراً چنین کردند و آدم بر فراز دستهای بردگانش در بهشت ساکن شد. ولی آنان هرگز نگفتند که این آدم گرمی کی آفریده شد و به بهشت رفت.

"خداوند عالمیان سرمست از وجود آدم به این فکر افتاد که می بایست که نسل او را تداوم بخشد، لذا ابزاری برای این کار باید خلق می کرد، و آن را بشکل حوا از دنده چپ آدم آفرید تا اسباب کار آماده گردد ولی او راز بقای هستی را در وجود حوا سر بسته نگاه داشت تا منزلت حوا بیش از یک ابزار کار بالا نگیرد.

در صورتیکه تاریخ تکامل بشر زمان خلقت این "آدم گرمی" را روشن می کند، و پرده از راز بقای هستی در وجود حوا برمی دارد.

در لحظات تکاملی پیش از پیدایش بشر، تنها میمونهای بشر نمای ماده، غریزه مادری داشتند و به همراه بچه هایشان هسته دائمی گله میمونها را تشکیل می دادند، ولی میمونهای نر با پرخاشگری و نزاع و عدم داشتن حس غریزی وابستگی به فرزندان (غریزه مادری) رفتاری کاملاً ضد اجتماعی از خود نشان می دادند در دوره آبری تکامل بشری (دوره پلیوسن)، در طول ۱۲ میلیون سال که جنگلهای آفریقا خشک شد، بعلت گرمای سوزان میمونها تا کمر در آب فرو رفتند، در این دوره است که حرکت به روی دو پا

شروع می شود و میمونها به تدریج موهای بدن خود را از دست دادند و گرمای دوره ای برای زمانهای جفتگیری در آنها هم ناپدید میشود به تبع آن دوره های جفتگیری در آنان هم از بین رفته و جفتگیری در مقاطع زمانی، معین جای خود را به تمایل جنسی دائم می دهند و در این دوره است که ماده ها با وجود داشتن بچه شیرخواره دوباره حامله می شوند، افزایش این فرآیند، افزایش تعداد بچه و افزایش کار برای مادران را ایجاد کرد و فعالیت جنسی دائم بین نر و ماده بصورت فعالیتی دست و پا گیر و مانعی برای رشد طبیعی کودکان بوجود آمده، میشد در چنین شرایطی بتدریج این آگاهی بین مادران ایجاد می شود که نظمی به فعالیتهای جنسی و امور بچه داری خود بدهند، و این موضوع تا آنجا پیش می رود که آگاهی مادرانه جانشین غریزه مادری می شود.

طولانی تر شدن دوران وابستگی کودک به مادر اهمیت گرد آوری دسته جمعی خوراک توسط زنان را بالا می برد، هسته های اجتماعی ای تشکیل می گردد که زنان مسئول تأمین آذوقه و همچنین حفظ نظم اجتماعی می شوند، و از همه مهمتر آنان از آدم خواری و یا بهتر بگوئیم کودک خواری که توسط مردان در زمان قحطی راحت و آزاد صورت می گرفت بدلیل همان غریزه مادری جلوگیری کردند و در واقع با نظارت برحفظ، بقای مادر تباری شکل بندی شد و نسل بشر تداوم پیدا کرد و در اینجاست که راز بقای هستی در وجود حوا از پرده برون می فتاد.

در این دوران یعنی عصر سنگ پدران از نقش بیولوژیک پدری خود آگاهی نداشتند اما پس از آن در اعصاری که نگهداری و استفاده از حیوانات معمول گشت. مردان با آگاهی از جگونگی تولید مثل حیوانات به نقش جنس نر و سهم خویش در تولید مثل وقوف یافتند بر پایه این کشف رغبت در حفظ و تداوم نسلها و حس مالکیت پدرانه در مردان بوجود آمد ولی مسئله اساسی پس از آن و تا ابد این است که کودک از نظر مادی نمی تواند چون مادر به جسم و جان مرد وابسته باشد.

هر مردی می تواند پدر هر فرزندی باشد در حالیکه مادر فقط مادر فرزند خویش است.

آگاهی مردان به سهم پدرانه خود به تحول در زندگی عمومی و تبدیل آن به زندگی خصوصی و بالاخره زندگی خانوادگی انجامید و لاجرم با تأنی تولید اجتماعی به تولید خصوصی تغییر شکل یافت و در این جهت مسئله استفاده از انرژی انسانی و بهره کشی و بهره وری از انسان آغاز شد و زندگی خصوصی یا خانواده قلمرو غصب پدرانه شد. زندگی

عمومی و اقتصادتولیدی همگانی و سیاست گذاری طبقاتی منحصر به مردان شد و در ید قدرت آنان در آمد و پایه اصلی سیستم فکری مرد سالاری بنیان گذاری شد. در خانواده غصب پدرانه ، در آن واحد مالکیت فرزندان ، بدن زن ، نیروی کارتولید مثلثی زن و هم بمعنای غصب نیروی کار ، تولید خانگی یعنی کار خانه داری ، شوهر داری ، بچه داری و لاجرم راندن زن به انزوای محدود خانه و جدائی او از زندگی عمومی و تولید همگانی شد ، و در این قلمرو و محبس است که همبستگی و همدردی میان زنان محدودتر می شود

وجوه مشخص حجاب ، حرمسرا ، کمربندعفت ، تنبیه زنان ، بیان فیزیکی ، دست آورد مردان برای کنترل زنان در محدوده زندگی خصوصی است .

این لحظه تاریخی کشف خدا برای خلقت آدم عزیز ، آدم مالک ، آدم غاصب است .

ستون و پایه اصلی ستم کشی مشترک بر زنان از عصر ها قبل بدینگونه گذاشته شده است . و در حقیقت کشف خدا توسط مردان ضامن اجرائی ستم آنان برزنان شد . این ستم کشی ها در پروسه تکاملش در عین حال که ماهیت اصلی خود را حفظ کرده ولی با پیشرفت جوامع بشری و در طول تاریخ خود از شکل ها و شدت های متفاوتی برخوردار بوده است . شکل ظاهری زندگی زنان در اروپا ، امریکا با شکل ظاهری زندگی زنان در افریقا و هندوستان و ایران متفاوت است . ولی آنچه که مسلم است ستم جنسی مشترکی است که بر زنان در تمامی این دنیا اعمال می شود .انبوه حیرت انگیزی از مدارک و اسناد ، فیلم ، و عکس وجود دارد که وجوه دردناک این ستم کشی را توصیف میکند . من فقط به نکات کوچک و گوشه اندکی از این اسناد ظالمانه اشاره می کنم

۱_ ناقص سازی جنسی زنان KLITORIS BESCHNITTEN

این سنتی است که از قرنهای پیش و در بیش از ۲۷ کشور افریقائی و آسیائی رواج دارد که طی آن بخشی از ارگان جنسی KLITORIS دختر بچه را از سنین نوزادی تا ده سالگی بریده و جای آن دوخته می شود.

این موضوع که به غلط به فارسی به عنوان ختنه زنان ترجمه شده است انواع مختلف دارد ، از بریدن نوک کلیتورس گرفته تا لبهای داخلی واژن و نوع از همه بدتر آن به ختنه فرعونی معروف است که به آن INFIBULATION نیز می گویند ، در این حالت بخش کلیتورس و لبهای داخلی واژن بریده می شود و لبهای خارجی واژن را به هم می دوزند . سوراخی را که باقی می گذارند آنقدر تنگ است که ادرار و خون قانذگی به راحتی از آنجا خارج نمی شود و همیشه خروج آنها دردناک بوده و بعلت باقی ماندن مقداری از آن در درون واژن و بدن زن ، دچار عفونت های ثانویه میگردد. شب ازدواج باید برای انجام عمل نزدیکی دوباره لبه های واژن را باز کرد . این عمل در جوامع پیشرفته توسط پزشک و یا زنهای با تجربه صورت می گیرد ولی بسیار هم شایع است که این عمل توسط داماد صورت بگیرد که عملی بسیار دردناک می باشد و بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی ناقص سازی زنان نه تنها سلامت جسمی ، فکر ، و جنسی زنان را شدیداً تهدید می کند ، بلکه به بدنیا آوردن کودکان ناقص نیز منجر میشود

باز کردن بخیه های لبهای خارجی واژن در افریقا اغلب توسط سنگ و شیشه غیر استریل ، موجب شیوع بیش از اندازه بیماریهای مسری می گردد و مهم در اینجاست که در خیلی از کشورهای اسلامی که این سنت رواج دارد اگر مردی برای مدت طولانی به سفر برود دوباره امر بر دوختن واژن زن می کنند تا در عدم حضور او زنش با مرد دیگری مرادده جنسی نداشته باشد کشور هائی که این سنت در آنها رواج دارد به شرح زیر می باشد

سومالی ، سودان ، جنوب مصر ، شمال کنیا ، مالی ، نیجریه ، یمن ، بحرین ، عمان و امارات متحده عربی .

پرده بکارت

در بسیاری از کشورهای دنیا ولی مشخصاً در ایران مهم ترین و پر ارجترین دارائی یک دختر بکارت اوست شانس دختر برای ازدواجی مناسب بیش از چیز دیگر به این الزام حیاطی بستگی دارد تا به دیگر خصوصیات او . اگر این جنبه جسمی آنطور که انتظار می رود نباشد هوش ، مهارت ، توانائی وحتی زیبایی او اصلاً در نظر گرفته نمی شود . بکارت یعنی دست نخورده بودن و اگر بکارت دختر در شب عروسی اثبات نشود فاجعه ای در انتظار اوست . در اغلب موارد دختر به خانواده خود باز گردانیده می شود و همسر هدایا و ثروت عروس را احتمالاً با برداشت غرامت به او پس می دهند و در این میان سرافکنندگی برای دختر و خانواده اش باقی می ماند .

هر چند بطور نظری و در اسلام زنان حقوق مستقل تملک دارند اما در عمل از آنجا که مردان همه امور اداری را در جامعه انجام می دهند زنان حائز هیچ قدرت واقعی نیستند . حتی زنی که درآمد مستقلی دارد و از نظر اقتصادی خودکفاست به خصوص اگر جوان باشد نمی تواند به تنهایی زندگی کند، وی زندگی آزاد و مستقلی از قدرت پدر یا شوهر ندارد ، بنابراین زنان در ایران همواره به عنوان خدمت گزاران خانواده به شمار می آیند . بکارت و بطور کلی زندگی جنسی دختر مجرد نیز مسئله شخصی او نیست . بلکه وسواسی است برای خانواده وی یعنی پدر و برادرانش . هنگام ازدواج دختر بمنزله کالائی دست نخورده ، یعنی باکره عرضه می شود از این رو تمام پرورش وی در واقع آماده کردنش برای مهمترین اتفاق زندگی او یعنی ازدواج است . فنونی که به او می آموزند فقط آنهایی است که وی برای نقش خدمتکاری خانه به آنها نیاز دارد ، حرکات و اعمال وی در خارج از خانه شدیداً کنترل می شود ، او را از هر نوع کار جسمی مانند دویدن ، پریدن ، نرمش بدنی ، و یا هر نوع کاری که احتمالاً باعث پاره شدن پرده بکارت شود برحذر می کنند . یکی از عوامل سردی جنس زنان در ایران نوع تربیت و به تبع آن عادت جنسی است که به آن خو گرفته اند ، عفت دختر و تاکید مطلق بر حفظ بکارت با خوش نامی و شرف و ارزش اجتماعی او گره خورده است ، نبود هیچ گونه رابطه جنسی قبل از ازدواج با اتفاقاتی که در شب عروسی می افتد ، یعنی همخوابگی ناگهانی با یک مرد ، این رابطه را تا حد یک تجاوز جنسی به دختر تنزل می دهد و این اولین تجربه جنسی یک زن است که مهر آن را تا به آخر در زندگی جنسی او خواهد کوبید . در رابطه زناشویی بعد از ازدواج هم ، حتی مرد اگر از شعور ، توانائی و آموزش کمتری برخوردار باشد باز رئیس خانواده اوست پدري نالایق ، خشن و بی تفاوت کماکان حق قیومت فرزندان را دارد . و این نوع رابطه هم خود دلیل دیگری بر سرد مزاجی زن در رابطه جنسی با شوهرش می باشد .

هندوستان

در هند دختر در حکم جنس بنجلی است که باید از سر باز شود ، او نه تنها همسرش را انتخاب نمی کند بلکه در جریان یک معامله کثیف از تملک مردی بنام پدر به مایملک مرد دیگری که شوهرش می نامند منتقل می شود . هنگام ازدواج پدر و مادر برای دخترشان جهیزیه مفصلی تهیه می کنند و اضافه بر آن هدایائی برای خانواده داماد ، ضمیمه جهیزیه عروس می شود(چنانکه در بعضی موارد خانواده های داماد صبر می کنند و کمی قبل از عروسی تقاضاهای خود را بالا می برند چونکه بهم خوردن عروسی موجب بی آبرویی خانواده عروس میشود و حتی در بعضی موارد حتی بعد از عروسی تقاضاهای خود را مطرح می کنند). زن جوان برای آنها عروس نیست بلکه گروگانی است که بتوانند هدایای بیشتری دریافت کنند . ازدواج در آنجا یعنی تروریسم . هر گاه خانواده عروس از پس خواسته های داماد بر نیاید ، داماد عروس را می کشد . آنقدر این کشتار زنان در هند عادی شده که پلیس هند مرگ هر زنی را که در هفت سال اول زندگی زناشویی اتفاق بیفتد را قتل عمد فرض می کند .

پرنوگرافی و تجاوز

ولی در غرب وضعیت تجاوز به حقوق زنان بشکل دیگری در جریان است . من در سالهای ۹۰ و ۹۱ در یک بیمارستان روانی کار می کردم چیزی که طی این مدت ۲ سال توجه مرا به خود جلب کرده بود وجد یک بخش اختصاصی برای دختران زیر ۱۶ سال بود که به آنها تجاوز شده بود ، این بخش از شلوغ ترین بخشهای بیمارستان بود و همیشه تخت خالی برای بیماران روانی جدید به زحمت گیر می آمد . بیماران این بخش کودکان زیر ۱۶ سالی بودند که اغلب به خاطر تجاوزی که از طرف پدر یا برادرشان ویا دیگر اعضای مذکر خانواده مثل عمو و یا دانی به آنها صورت گرفته بود . این بیماران بعد از تجاوزات متعددی که به آنها می شد آنقدر دچار عوارض روحی سخت می شدند که درمان آنها حتما از طریق بستری شدن در بیمارستان باید صورت می گرفت و در این بخش به علت ترس مفروطی که این بیماران از جنس مذکر پیدا کرده بودن ، کلیه کارکنان را باید زنان تشکیل می دادند . گاهی از اوقات بیماران تعریف می کردند که پدرشان در تجاوزی که از طرف مرد دیگری به آنها شده نقش داشته و کمک می کرده است . دختر ۱۲ ساله ای تعریف می کرد وقتی که از تجاوزی که پدرم به مدت ۵ سال به من می کرد خسته شدم و یک روز جلوش ایستادم و گفتم که دیگ نباید این مسئله صورت بگیرد و تکرار بشود ، او خیلی راحت و خونسرد جواب داد : اگر تو اینطور می خواهی باشه ولی یادت باشد که تو خودت هم می خواهستی ، من به او گفتم که نه این دروغ است من هرگز نخواستم هرگز ، ولی انگار که حرفم را نشنیده باشد گفت حالا که تو نمی خواهی دیگر این کار را نمی کنیم . وبعد دستش را جلو آورد و با من دست داد . تو گوئی قرار می دهی که با هم بسته بودیم فسخ کردیم . اصلا باورم نمی شد . احساس گناه شدیدی می کردم ، او تمام تقصیرات را به گردن من انداخته بود ، از خودم و از جسم و از آلت تناسلی ام تنفر پیدا کرده بودم . فکر می کردم آدم کثیفی هستم ، مفهوم عشق برایم بیگانه شده بود .

تجسم واقعی نگرش به زن در جوامع غربی وشکل فشرده آن فیلم های پورنوتی می باشد که برای اوج لذت جنسی مردان ساخته می شود . برخلاف نظری که اصرار دارد پرنو را یک مسئله خصوصی اطاق خواب مطرح کند ، این موضوع اصلا مسئله فردی و خصوصی نیست بلکه پدیده ای است که بر سلطه طلبی مرد و سلطه پذیری زن بنا شده است ، نوعی بینش اجتماعی است که نوعی خاص از نگرش به زن را تبلیغ می کند . پرنو یک مسئله سیاسی است . حتی با مسائلی مثل خشونت و بد رفتاری مردان ، تجاوز و سوء استفاده جنسی از کودکان تفاوت دارد . پرنو یک ایدئولوژی را تبلیغ می کند که زندگی همه زنان را تحت شعاع خود قرار می دهد یعنی نرمالیزه کردن بردگی زن و تسلط مرد بر جسم و عواطف او . در پرنو زن مثل یک وعده غذا ، یک دستمال کاغذی برای تمیز کردن یک شیئی یاد می شود . در پرنو زن یک وسیله سکس است تمام ارزش های واقعی او تحصیلات و فعالیت های اجتماعی زن لوٹ شده و تحت شعاع مسئله سکس قرار می گیرد ، در پرنو از عشق ، لطافت ، شادی ، احساسات انسانی خبری نیست هویت انسانی یک زن به اندازه سینه ها و دور کمر او تعیین میشود . پرنو سد برابری زن و مرد در تمام شئون اجتماعی است ، زنی را که پرنو تبلیغ میکند فقط یک مفعول زن است چطور می تواند یک پزشک یا یک مهندس یا رئیس جمهور شود .

بشر هنگام تولد فشرده سیر تکاملی خود را بصورت بالقوه در وجود خود دارد . تمام تجربیاتی که طی میلیونها سال داشته جسم و روان او را می سازد ، قوای جسمانی و مغزی اش حاصل این تجربیات بارز میگردد ﴿در مغز پستانداران بخشی وجود دارد به نام Das LIMBISCHE SYSTEM سیستم لیم بیک ، این سیستم لیم بیک در طی میلیونها سال تکامل پستانداران همواره تکامل نموده که عالی ترین رشد تکاملی آنرا در انسان می بینیم . عملکرد این سیستم تجزیه و تحلیل و کل اتفاقات و تجربیات و آنچه در زندگی روزمره ما با آن روبرو می شویم و سنتز آنها بصورت واکنشهای عاطفی ، روانی ، فیزیکی ماست در برخورد به این پدیده ها خشم ، هیجان ، شادی ، غم ، خنده ، گریه سنتزهایی هستند که این سیستم از این پدیده ها میسازند و حتی فراتر می توان گفت بیماری های روانی ، بیماریهای روان تنی و حتی بخش عمده ای از بیماریهای جسمی حاصل این سنتز هستند . این سیستم لیم بیک از ارتباط تنگاتنگ با سایر قسمتهای سیستم عصبی است تاجائی که علم فیزیولوژی امروز رفتار را چنین تعریف می کند: رفتار یکی از اعمال تمامی سیستم عصبی بوده و اختصاص به قسمت خاصی از سیستم عصبی ندارد حتی رفلهای نخاعی جزئی از رفتار بوده و همچنین بیداری و خواب نیز مسلما یکی از طرحهای رفتاری ما می باشد ، برای اینکه به سؤال میبشمان و تاثیر این رویدادها را بر بدن زن جواب دهیم می بایست ارتباط تنگاتنگ این سیستم را با هیپوتالاموس در نظر بگیریم بطوریکه از نظر فیزیولوژی این دو بخش یک واحد کل را می سازند و کاملا تحت تاثیر هم به عملکرد فیزیولوژیک خود ادامه می دهند . برای اینکه این موضوع را بهتر توضیح دهیم به شمای زیر می پردازیم (تصویر آورده شود) تمام رویدادهای زندگی ما روی این دو بخش از مغز تاثیر مستقیم دارد . هیپوتالاموس نه تنها در کنترل هورمونهای بدن نقش مستقیم بازی می کند بلکه کلیه اعمال نباتی بدن را هدایت می کند کما اینکه در ارتباط با هورمونهای جنسی می توان آنرا پلی میان دنیای خارج و بدن دانست . غیر از ستمهای مشترک که زنان در طول تاریخ تکاملی خود از سر گذرانده ، زوایای دیگر فشار و سرکوب در دنیای امروزه دسته بندی های خاصی در بیماریهای جسمی و روحی مردم دنیا بوجود آورده ، مثلا بیمار قلبی و سکنه قلبی را مخصوص جوامع

یائسگی در زنان را هم می توان با یک دید کلی در جوامع امروزه چنین بررسی کرد .

۱ - پائین آمدن سن نازائی : امروزه در جوامع صنعتی تحت فشارهای روحی و روانی و بطور کلی به علت تغییر نوع زندگی در سراسر جهان سن یائسگی پائین آمده و تغییرات رو به زوال هورمونها در بدن شدت بیشتری صورت می گیرد مادر بزرگهای ما در سنین خیلی بالاتر با این پدیده روبرو می شدند سن متوسط یائسگی در اواخر دوره چهل سالگی یعنی بین سالهای ۴۸ - ۴۹ بوده است و در ۳۰ سالگی هیچ کس یائسه نمی شد در حالی که امروزه شروع بعضی علائم یائسگی حتی در ۳۰ سالگی کاملاً رایج شده است و سن یائسگی تا به زیر ۴۰ سالگی تقلیل یافته است

۲ - علائم فیزیکی و روانی دوره قبل از یائسگی به شدت و حدت بسیاری رسیده است . بطوریکه این فاز فیزیولوژیک را اغلب که اغلب و در قدیم بطور طبیعی طی می کردند ، بطوریکه به این موضوع امروزه باید بمثابة یک بیماری برخورد شود و علائم آنرا با دارو تخفیف داد . اکثر زنان در این سنین با بی خوابی و دپرسیون ، پیش قلب ، و یا بیماری های روحی مانند پرخوری و یا فیزیکی مثل فشار خون بالا و غیره رنج می برند تا جایی که زنان بیشترین مصرف کننده های داروهای آرام بخش و اعصاب هستند .

۳ - بیماریهای زنان مثل کیست تخمدان ، بزرگی رحم ، قائدگی های نا منظم و دردناک حاملگی های خارج از رحم هم امروزه رواج زیادی دارد و آمار آن نسبت به گذشته در یک نسل قبل زیاد تر شده است .

برخورد به مسئله یائسگی در فرهنگهای مختلف

براساس بینشی که تفکر مرد سالاری بر مسئله زن دارد ، موجودیت زن بعنوان ابزار بقای نسل آدم شناخته می شود و با این دیدگاه زن یائسه ماشین مستعملی است که عملکرد خود را از دست داده است . چنانکه در جوامع شرقی براحتی کنار گذاشته می شود . یکی از دلایلی که در اکثر این جوامع مردان حق داشتن چند همسر را دارند همین است . در غرب چون با پیشرفت تکنولوژی ، سرمایه داری در این زمینه هم ب فکر سود آوری خود مشغول است ، هر طور شده زن باید خود را جوان نگه دارد ، از انواع اعمال جراحی بر بدن و صورت زن گرفته تا تزریق هورمونهای جنسی ، تمام کوشش برای این اعمال بدین دلیل است که پدیده فیزیولوژیک به تأخیر افتد بدون اینکه هرگز پخته شدن ، مجرب شدن زن در زمینه های زندگی که روی دیگر این سکه است تبلیغ گردد .

جمع بندی

تائوتیسم یک فلسفه قدیمی چینی است . جهان بینی این فلسفه برپایه اصل تضاد است وجود متضاد . . . درهر پدیده و کشمکش که بین این دو قطب درون هر پدیده موجود است نیروی پیش برنده تکاملی آن و نیروی محرکه تغییر پدیده می باشد ماتریالیسم دیالکتیک عصر حاضر نیز بنوعی تائید این فلسفه قدیمی چینی است .

اگر موقعیت زن امروز را با تفسیری که از تاریخ تکاملش کردیم یک طرفه بررسی کنیم .

اگر در پدیده موجودیت زن اصل تضاد را در نظر بگیریم ، زن همان موجودی است که در طی تاریخ تکاملش تبدیل به یک موجود فرو دست شده ، که همواره ستم دیده و همان خلقتی است که از دنده چپ آدم صرفاً برای تداوم نسل او آفریده شده و همان وسیله ایست که با پورتوگرافی به او موجودیت می دهند .

ولی اصل دیالکتیک برای وجه ستم کشی مشترک زنان جهان وجه دیگری از تضاد را مطرح می کند . هرگز هیچ ستمی بدون متضاد خود یعنی مقاومت و شورش ، نمی تواند موجود باشد . ستم کشی مشترک زنان و مقاومت مشترک زنان یک اصل دیالکتیکی همچون بقول تائوتیسم در پدیده زن است .

همانطور که در طول تاریخ مردسالاری زن را می بایست با ستم هائی که براو روا شده تعریف کرد ، ناگزیریم زن را با مقاومت و شورش او علیه ستمها نیز تعریف کنیم . مبارزات تاریخی زنان علیه سیستم تفکر مردسالاری و ضد انسانی دورانهای مختلف تاریخ بشری اصولاً بخشی از تاریخ زندگی انسان را در بر می گیرد ولی آنچه در اینجا مد نظر است بحث از زندگی روزمره این عصر حاضر است به تجربه دیده و به روشنی در می یابیم که زنان در برخورد با مسائل مختلف زندگی ، بردبارتر ، با حوصله تر و عاقلانه تر از مردان هستند . نمونه های بی شماری را هر یک از شما با اندکی دقت نظر در بطن زندگی روز میتوانید باز شناسید و نمونه مشخصی که من با آن هر روزه روبرو هستم نوع برخورد زنان مهاجر ایرانی در بیست سال اخیر بوده است که در مقایسه با مردانشان در هماهنگی ، آفرینش ، تولید و جذب نکات مثبت فرهنگ غرب کارآئی بیشتری داشته اند .